

شار ایرانی - فضای شهری

دکتر فرح حبیب*

۱۳۸۷/۳/۲۲

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۸۷/۷/۱۶

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده:

یکی از جنبه‌های نامحسوس زندگی در شهر میراث فکری، اخلاقی، خاطرات جمعی هر ملت و ارزش‌هایی است که باید به حفظ آنها پرداخت که می‌تواند سرچشمه الهام و پیوند و مایه قدرت و امید باشد، پر واضح است که فضای شهری سنتی ایرانی را (که در مقیاس شهر شامل گذرهای اصلی، حیاط مسجد جامع، بازار و مجموعه ملحقات وابسته به آن و در مقیاس محلات به طور عمده در قالب حیاط حسینی‌ها و تکیه‌ها شکل گرفته است) نمی‌توان با استانداردهای غربی از فضای شهری بررسی کرد، فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد و رویدادها و حوادث در آن رخ می‌دهند (Tschumi, 1994, 153) و به عنوان محملی برای تعاملات اجتماعی شهروندان در جهت پایداری شهرها (حبیب، ۱۳۸۵a، ۱۳) مطرح است. شکل و ارزشهای کیفی کالبد فضاهای شهری سنتی ایرانی، ارزش ویژه‌ای دارد (حبیب، ۱۳۸۵ b، ۳۲) که مطالعه آن به فهم جهان احساسی و ادراکی جامعه ما و در نهایت به طراحی مجدد آن کمک می‌کند. لذا در این رابطه با استفاده از روش تحلیل محتوای متن به بررسی فضای شهری سنتی ایرانی پرداخته، کیفیات و مفاهیمی چون سلسله مراتب، حریم و قلمرو و چگونگی تداوم خاطرات جمعی و حافظه تاریخی شهر از طریق زبان خاموش بصری کالبدی شهری را پی می‌گیریم و پیشنهادهایی در جهت کاربرد مفاهیم مذکور طرح و ارائه می‌گردد. در اینجا نگرش رجعت به گذشته با دیدی نوستالژیک نیست، میراث ارزشمندی که صحبت از آن است در واقع صورت ظاهری کالبدی فرهنگ ماست. فرهنگی که پایه و اساس جامعه، حافظ و تداوم دهنده حیات آن است و منظور از حفظ گذشته درک مفهومی معنا و محتوا و ارزشهای آن و تسری دادن آن به آینده است چرا که برای خلق آینده‌ای ریشه‌دار، بها دادن به گذشته ستودنی ضروری است.

مقدمه

است، لذا شهرسازی از این منظر در کنار هنرهایی چون شعر و موسیقی قرار می‌گیرد، چرا که هیچ جزئی را نمی‌توان بی‌ارتباط با آنچه قبل یا بعدش می‌آید تصور کرد. شهرساز در جست‌وجوی دستیابی به کارایی، فضای متناسب با نیاز، عدالت و اصالت فضا،

زیستن موهبتی است الهی، شهرسازی تعالی‌بخش واقعۀ زیستن و شهرساز جستجوگری در چاره‌سازی، خلق و اعتلای کیفیت فضاهایی متناسب با فعالیت‌های آدمی. زندگی جریان پیوسته‌ای از تجارب پیشین و آتی

*دانشیار و مدیر پژوهش دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره‌ای آنها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه‌ای بسیار مستقیم و قوی برقرار می‌کند. به عبارتی سیمای کالبدی و مکان‌های شهر، ساختار ذهنی ساکنان آن یا مشخص کننده روش فکری آنهاست (Stringer, 1975, 216). معضلی که تمام شهرهای دنیا با درجات متفاوت در زمان حاضر با آن مواجه‌اند، ضرورت حفظ گذشته در عین تداوم بخشیدن به ساختن آینده، یعنی ضرورت آشتی دادن توسعه، سنت و فرهنگ است. ادموند بیکن (۱۳۷۶) از شهر به عنوان هنر مردم یاد می‌کند و آن را تجربه‌ای مشترک با خلق خاطرات جمعی برمی‌شمارد.

آدمی نیازمند محیطی کارآمد، مطلوب و امن متناسب با نیازها و خواسته‌هایش است ولی باید توجه داشت تمام انسان‌ها از شرایط زیستی یکسانی برخوردار نیستند و نقش اقلیم، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند را باید در راه‌حلی که برای برآورده ساختن نیازهای بشر از دید طراحی شهری مطرح می‌شوند، ملحوظ نمود. لذا در طرح‌های شهری به همان نحو که مطالعات در رابطه با اقلیم و وضعیت جغرافیایی هر مکان صورت می‌گیرد تا طرح‌های پیشنهادی بهترین انطباق را با شرایط اقلیمی هر مکان داشته باشد، باید در حیطه فرهنگ، روابط اجتماعی و آداب و رسوم خاص هر جامعه نیز مطالعات جامع صورت پذیرد و کلیه جوانب بررسی گردد. چرا که هر فرهنگ نیازمند زبان طراحی شهری

منحصر به فرد بودن و معنا در خلق فضا است. اما شهرساز خلاق کسی است که تسلیم استانداردهای رایج و معمول و دستور کارهای جاری نباشد. چرا که هنرمند خلاق نباید در عالمی که در آن می‌زید دست به آفرینش زند، بلکه باید در عالمی که می‌آفریند، زندگی کند^۱. لذا شهرساز خلاق به جنبه‌های محسوس و نامحسوس زندگی در شهر با هم بها می‌دهد و آفرینشی شاعرانه با بیانی آزاد را مورد نظر دارد. به گفته فیلسوف شاعر و داستانسرای معروف اسپانیایی میگل دنامونو^۲ (۱۹۳۶-۱۸۶۴): «حافظه پایه شخصیت فردی است، همان‌گونه که سنت پایه شخصیت جمعی هر قوم است. ما در خاطره و از رهگذر خاطره زندگی می‌کنیم و زندگی معنوی ما در اصل چیزی نیست مگر کوششی که مبدول می‌داریم تا خاطره‌های مان تداوم یابند و به امید بدل شوند و گذشته‌مان به آینده تبدیل گردد.» (آنتونیادس، ۱۳۸۱) خاطره‌های جمعی در واقع مجموعه‌ای از حافظه‌های فردی و گروهی است که تصور جمعی را از خاطره شخصی جدا می‌سازد. خاطره جمعی مشترک می‌شود، اتفاق می‌افتد و می‌گذرد و هم‌چنین به وسیله گروه یا جامعه جدید و امروزی بازسازی می‌گردد^۳.

تصویر ذهنی مشترک، غالباً ساختار باورهایمان را به عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌دهد. بر این اساس، خاطره جمعی می‌تواند به عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتن ارزش خاطره مشترک از طریق نمادهای

۱- پیکاسو (۱۹۷۲ - ۱۸۸۱) در تمام زندگی‌اش آزاد بود و اوقات را با فارغ‌بالی به سر می‌برد. مجبور نبود روزانه ۸ ساعت کار کند چرا که در تمام اوقات کار می‌کرد. زندگی‌اش بازی بود و بازی‌اش کار. کارش آفرینش‌هایش بود و آفرینش‌هایش معنی زندگی‌اش.

2- Unamuno

3- en.wikipedia.org / wiki/ collective – memory

خاص خود است. اهداف این مقاله عبارتند از:

- بررسی مفهوم فضای شهری سنتی ایران
- طرح مفاهیم سلسله مراتب، حریم و قلمرو در فضای شهری
- بررسی نقش خاطره جمعی و حافظه تاریخی در شکل دادن به فضای شهری
- تعمیم نکات واجد ارزش مفاهیم فوق‌الذکر به طراحی شهری معاصر با توجه به تغییر زمان و در نتیجه تغییر جامعه با توجه به تمامی جوانب مربوط به آن.
- موارد مورد بحث به منظور ارائه معیارهایی برای تعیین حریم و معنی دار کردن فضای شهری خصوصاً در سطح محلات و واحدهای همسایگی که تشکیل دهنده ساختار شهر هستند مورد استفاده خواهد بود.
- اما با توجه به اینکه مفاهیم فوق دارای ابعاد گوناگون کالبدی، عملکردی، ادراکی، روانی، فرهنگی و اجتماعی‌اند (که هر یک شاخص‌های متعددی را دربر می‌گیرد) در اینجا تأکید مقاله بر جنبه‌های کالبدی متمرکز خواهد بود. توجه به این مفاهیم ارزشمند در ساختار شهر که میراث شهرسازی سنتی ماست احساس تعلق به محیط را افزایش داده به سکونتگاه معنا می‌بخشد. لذا مقاله حاضر در جهت دستیابی به چنین جنبه‌هایی بر مفاهیم فوق‌الذکر متمرکز شده تا ضمن آشکار ساختن اهمیت آنها در طراحی شهری، راه‌حلهایی در جهت به کارگیری عملی اینگونه مفاهیم در طراحی‌های آتی ارائه دهد.

فضای شهری سنتی ایرانی

برای تشریح و تدقیق این مقوله از بحث فضا به

طور عام آغاز و با مروری بسیار گذرا اما اساسی به رابطه فضا، انسان و فرهنگ انسان در خلق فضا و نهایتاً فضای شهری سنتی ایرانی می‌پردازیم. سجا^۱ (1989) دو مفهوم از فضا را شناسایی می‌کند: نخست فضای فیزیکی با ماهیت مادی است، مفهوم دوم (که به واقع مفهومی رابطه‌ای است)، فضای ذهنی ادراک و بازنمایی است که تلاش برای کاوش معنای فردی و محتوای نمادین و نقشه‌های ذهنی^۲ و تصویرسازی از چشم‌اندازها در آن جای می‌گیرند. سپس مفهوم سومی به نام فضای اجتماعی را طرح کرده و معتقد است یکی از سخت‌ترین چالش‌ها برای نظریه اجتماعی معاصر تعریف ارتباطات متقابل این سه فضا است. لفور^۳ (۱۹۹۱) سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را به عنوان «سه آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابلند می‌یابد. لحظه نخست لایه مکانی است که مربوط به شیوه سازمان یافتن و به کار رفتن فضا است، میان واقعیت روزمره و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌های متصل کننده مکان‌هایی که برای کار، زندگی و اوقات فراغت وجود دارند). آن دوم بازنمودهای فضا است که به فضای مفهومی شده فضای برنامه‌ریزان، شهرسازان، تفکیک‌کنندگان تکنوکرات و مهندسان اجتماعی مربوط است. این فضای غالب در جامعه است که تمایل‌اش به سوی نظامی از نمادهای زبانی است (و به این جهت روی آن‌ها عقلایی کار می‌شود). آن سوم، فضای بازنمودی است، فضایی که با تصاویر و نمادهای همراهش مستقیماً در آن زیست می‌شود و از این جهت فضای ساکنان و مصرف‌کنندگان است. فضایی که با ابزارهای غیرکلامی

1- Soja
2- Cognition map
3- Lefebver

ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است، همچنین فضای شهری به عنوان صرفاً مکان و عرصه فعالیت‌های عمومی شهر نیز مد نظر نبوده است و یا رویکردهایی که متمرکز بر جنبه‌های هنری و زیبا شناسانه کالبدی فضای شهری بوده‌اند، بلکه این واژه در معنایی کلی و با ملحوظ داشتن تمامی جنبه‌های مرتبط با فضای شهری به کار رفته که تمام ساختمان‌ها، اشیاء، فضاهای محیط شهری، عرصه‌های فعالیت‌های عمومی و نیز افراد، رویدادها و روابط میان آنها را دربر می‌گیرد. ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و

قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آنیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است

نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایاند. (حبیب، ۱۳۸۵b، ۳۲) زبان بصری می‌تواند به موازات یا حتی به تقارن با زبان نوشتاری و گفتاری عمل کند، اما درک آن و کشف رموز و ویژگی‌های آن دشوارتر است. چرا که در اینجا تنها چشمان بیننده کافی نیست. برای آنکه معانی و مفاهیم به ویژه آنچه ورای ظاهر است به طور کامل آشکار شوند به تحلیل نیاز دارند، برای درک

درک می‌شود بحث لغور این است که این سه لحظه باید با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند. لذا پیش از آن که تلاش کنیم فضای شهری را دگرگون سازیم (به ویژه در مبحثی به پیچیدگی فضای شهری) باید آن را بشناسیم. تلاش در جهت منسجم ساختن ابعاد اجتماعی و کالبدی فضا یا به عبارتی متن‌دار ساختن فضای کالبدی با رویه‌های انسانی گامی مهم در درک ما از فضا است. نمی‌توانیم محیط‌مان را مجموعه نامرتب از اشیاء مادی بدانیم، آن‌گونه که در گرایش برابر گرفتن شهرها با ساختمانهایش شاهدیم (مدنی پور، ۱۳۷۹). از سوی دیگر نمی‌توانیم فضای مان را صرفاً به عنوان ظرفی برای روابط اجتماعی، بدون بعد کالبدی درک کنیم. اما باید توجه داشت که فضای مکانی تنها ظرف انسان به حساب نمی‌آید، بلکه تصویرها و تخیل‌هایی که از آن‌ها به ترتیبی هم مستقیم و هم غیرمستقیم زاده شده و در خاطرات اندوخته می‌شود نیز تا آن اندازه قدرت و گسترش می‌یابد که این ظرف را به شکل یک تابع در می‌آورد. تابعی که در معنی و در شکل شرط‌پذیر است (فلامکی، ۱۳۷۶). لذا مشاهده می‌کنیم در رابطه با مقوله فضای شهری رویکردهای متفاوتی وجود دارد که می‌تواند در گروه‌هایی دسته‌بندی شود:

- رویکرد عینی، بصری - کالبدی
- رویکرد محتوایی - کارکرد اجتماعی
- رویکرد شکلی - محتوایی، ساختاری
- رویکرد روانشناختی - ادراکی
- ترکیبی از موارد فوق

قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آنیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا

کیفیت‌های شکلی در منظر فضای شهری ایرانی لازم است شخصاً در محل حضور یافته و فضا را تجربه کنیم به نظر می‌رسد همان‌طور که وجود حیاط حسینیه‌ها، و تکیه‌ها نشان‌دهنده شکل کالبدی فضای شهری در کالبد شهر سنتی ایرانی است (همان نقشی را که مجموعه جامع، گذرهای اصلی و بازار با تمام ملحقاتش در کل شهر دارد)، نقش خاطره‌ای آنها نیز همانند یک رشته ذهنی - خاطره‌ای ادامه یافته و نظامی نمادین را در تقویت حس مکان شکل داده است. در واقع با نگاهی جستجوگر به فضای شهری سنتی ایرانی به دنبال یافتن ویژگی‌ها و ارزش‌های شکلی مسلمی هستیم که زمانی نه چندان دور با کمک غریزه و قوه خیال و دانش و نبوغ انسانی (که خود تحت سلطه فرهنگ، سنت، زمان و مکان است) درک شده و به جلوه کالبدی آراسته گردیده است.

ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایاند

عناصر شهری مذکور هر چند از لحاظ ناشناختگی و یادمانگی بسیار متنوع‌اند اما یک تکرارپذیری ابدی را به نمایش می‌گذارند که وحدتی از اضداد را می‌نمایاند. در اینجا فضا بافت پیوسته‌ای از انواع گوناگون مکان‌ها و فضاها (چه فضای کالبدی به صورت مختلف و چه فضای اندیشه، خیال و تصویر) را به جلوه می‌آورد که فی‌نفسه سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهد که در کل سیمایی از نوعی نظم و بی‌نظمی مشترک را به نمایش می‌گذارد که خود نظم دیگری است.

معنایی که فضای شهری ایرانی در ذهن شهروند خود دارد نه در ذهن شناسنده آن است و نه در عینیات خاموشی که شناسنده در برابر خود می‌بیند بلکه در چیزی است که میان آنهاست در تعامل بین آنها که همیشه پیشاپیش ذهن و عین را به هم می‌پیوندد. در گرفتار بودن ما در جهانی که ما را به خود می‌خواند و با ما سخن می‌گوید. لذا آنچه تعالی کالبدی‌اش می‌نامیم نباید تا حد حضور خاموش اشیاء تقلیل یابد.

سلسله مراتب

همانطور که اشاره شد آدمی نیازمند آسایش، آرامش و احساس امنیت در زندگی فردی خود و محترم شمرده شدن حریم خویش از جانب دیگران است و سامان‌دهی مطلوب محیط زندگی وی از طریق اتخاذ شیوه‌های صحیح در مشخص ساختن عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی وی و ایجاد سلسله مراتبی دقیق در کلیه زمینه‌های کاربردی، کالبدی، فضایی و دسترسی میسر خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهر سنتی ایرانی توجه به اصل سلسله‌مراتب است که واجد ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم حریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگسستنی دارد. توجه به دو مبحث مهم یعنی سلسله مراتب فضایی و سلسله مراتب دسترسی و عملکردی گامی در جهت تعیین صحیح قلمروها و تأمین حریم‌ها در فضاهای شهریست. امری که در شهرسازی سنتی ما جایگاه ویژه‌ای داشته است. مکانها به هر صورت که باشند همواره گذاری از یک قلمرو به قلمرو دیگر وجود دارد و این فضای گذار غالباً جالبترین مکانی است که شخص در آن قرار

زبانی نمادین برای تعریف محدوده‌ها و بیان قلمرو و حریم‌ها وجود دارد. برخی بیانگر موانع واقعی هستند و برخی موانع نمادین را نمایش می‌دهند.

توجه به بحث سلسله مراتب در ساختار شهر سنتی ایرانی چه در نظام کالبدی آن، و چه در سطوح عملکردی شهر و در تمامی زمینه‌ها مصداق داشته و عمدتاً در رابطه با شبکه معابر و نظام مراکز شهری مطرح بوده است که در این رابطه اشاره کوتاهی داریم.

شبکه معابر

بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله‌مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی‌ترین معابر تا عمومی‌ترین آنها را با ظرافت به هم پیوند داده آستانه‌ها را تعریف می‌کرد. سلسله مراتب معابر عبارت بود از: معابر خصوصی، معابر نیمه‌خصوصی، معابر نیمه عمومی، معابر عمومی فرعی و معابر عمومی اصلی یا به عبارتی گذرهای اصلی. تمام معابر فوق دارای خصوصیات مشابهی نیز هستند که عبارتند از:

- بن‌بست بودن کوچه‌ها و عرض کم آنها
- تأمین آستانه‌هایی امن که گذار از فضای عمومی پرهیاهو به خلوت خانه را فراهم می‌سازد.
- فضایی که نظارت افراد بر آنها مقدور است.
- تأمین فضایی امن برای بازی کودکان و گردهمایی همسایگان
- معابر عمومی فرعی حالت جمع‌کننده داشته و با عرض محدود خود ارتباط بین کوچه‌های فرعی با معابر اصلی را برقرار می‌سازد و ارتباطات درون محله‌ای را تأمین می‌کند.

گرفته و وی را با مفهومی به نام آستانه روبرو می‌سازند. فضاهای گذار و آستانه‌ها امکان برقراری تماس با محیطی را که در آن وارد می‌شویم برقرار می‌سازند. در این میان فضای مابینی در کلیه اماکن و فضاها مطرح می‌شود که گذار از مراتب فضایی را میسر کرده و نقش مهمی را ایفا می‌کند که نمودی از قلمروهای کالبدی، قومی، نژادی و مذهبی است. هم‌چنین توجه به مقیاس در راحتی یک مکان با توجه به عملکرد و سلسله مراتب امری اساسی است هر چند انسان با فضاهای کوچک و متناسب با مقیاس خود راحت‌تر ارتباط برقرار کرده و احساس امنیت بیشتری می‌کند. اما باید به این نکته توجه داشت که احساس خلوت و امنیت مترادف هم نبوده و باید دنبال خلوتی بود که امنیت در آن برقرار گردد. جنبه‌های زیبایی‌شناسانه را نیز نباید از نظر دور داشت و به وحدت بصری نیز توجه داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهر سنتی ایرانی توجه به اصل سلسله‌مراتب است که واجد ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم حریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگسستگی دارد

تصورات ذهنی که انسان‌ها از مکانها و زمان زندگی خویش دارند کلید درک حس مکان است. اما آنچه اهمیت دارد میزان اشتراک تصورات ذهنی از یک مکان و یک قلمرو در ذهن افراد است و با دست یافتن به چنین اشتراکی است که مکان هویت خود را می‌یابد. اسکار نیومن در بررسی رابطه میان فضای کالبدی و محیط اجتماعی می‌نویسد: "به طور کلی

- پیش‌بینی ساباتها، طاقیها و سرپوشیده‌ها و ایجاد تنگی، گشادگی و پیچهای تند تماماً حالت دروازه‌ای را دارد که از نظر بصری و روانی قلمروهای فرعی‌تری را در فضای عمومی مشخص می‌کند.

- غالباً در محل تقاطع گذرهای اصلی، مراکز محله شکل گرفته و بیشتر اماکن مذهبی آموزشی و خدماتی در مجاورت آنها احداث می‌شدند. گذرهای اصلی ارتباط بین مراکز محلات و مراکز مهم شهری را تأمین کرده نقش عمده‌ای در حیات شهر و برقراری ارتباطات به عهده داشتند.

- غالباً در محل تقاطع معابر اصلی فرعی، عنصری نمادین نظیر یک سابات یا فضای سرپوشیده و مرتفع وجود داشته که حریم گذر را مشخص می‌کند.

- سقاخانه‌ها عناصر نمادینی بودند که در مسیر معابر اصلی و غالباً در تقاطع آنها ساخته می‌شدند. پیچ و خم‌ها در این گونه معابر بسیار روانتر و تنوع منظر و فضا و کاربریهای متفاوتی که در مجاورت آنها قرار داده می‌شد حالت جذاب‌تر، فعال‌تر و زنده‌تری را به این عرصه عمومی شهر می‌داد.

بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله‌مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی‌ترین معابر تا عمومی‌ترین آنها را با ظرافت به هم پیوند داده آستانه‌ها را تعریف می‌کرد

- علاوه بر گذرهای اصلی میادین نیز نقش اساسی در پیوستگی فضایی ساختار شهرها داشتند.

- مجموعه‌ای از گذرهای اصلی و میادین بزرگ و کوچک محلی، محلات را به هم پیوند داده و خوانایی مسیرها و جهت‌یابی را میسر می‌ساخت.

- در شهرسازی سنتی به ایجاد مسیر و گره توجه بسیاری می‌شد و با ایجاد فضاهای متباین عرصه‌های گوناگون عمومی و خصوصی شکل می‌گرفتند.

مرکز شهر

مرکز شهر از اجزاء اصلی تشکیل دهنده ساختار کالبدی شهر ایرانی سنتی است که جذابیت خاصی دارد علاوه بر گذر اصلی، بازار و مسجد جامع اساس آن را تشکیل می‌داده است.

مسجد: همه‌جا در کنار گذر، بازار و یا میدانچه‌های شهر احداث می‌شد. به طور کلی در بافتهای قدیمی، جانمایی و تعداد مساجد به گونه‌ای بوده است که صدای مؤذن در گوشه و کنار محله به گوش برسد. بدین ترتیب وجود مساجد خود قلمرو ویژه‌ای را معین می‌دارد.

وجود درهای متعدد حیاط مسجد را به فضایی عمومی جهت عبور و مرور اهالی مبدل کرده است. مساجد بزرگ دارای جلوخان و ورودی اصلی رو به میدان، (یا میدانچه یا مراکز محلی و گذرهای اصلی) هستند و وجود سقاخانه و یا کاربریهای مرتبط نظیر فروش شمع، مهر و تسبیح یا کتابفروشی در گذر مجاور آن، نزدیکی به حریم فضایی مذهبی را معرفی می‌کرد.

در بافتهای کهن مساجد، حسینیه‌ها و تکایا بخصوص در مقیاس محلی نقش بسیار ارزنده‌ای در برقراری مناسبات اجتماعی خصوصاً برای زنان داشته و فضاهای تجمعی محسوب می‌شدند که علاوه بر برگزاری مناسبتهای مذهبی بسیاری از امور محلی و اختلافات بین افراد در آنها حل می‌شد. گنبد و منار

ورودی با عقب‌نشینی و تمهیداتی دارای تأکید می‌شد. پیش‌بینی سکو در دو طرف ورودی که پا خوره خواجه‌نشین یا پیرنشین نامیده می‌شد، فضایی برای استراحت عابری و گفتگوهای دوستانه صاحبخانه با دیگران را فراهم می‌نمود. کوبه‌های در نیز مبحث دیگری در سلسله مراتب محرمیت خانه بود. بر هر لنگه در یک نوع کوبه نصب می‌شد نوع حلقوی با صدای زیر برای زنان و نوع چکشی با صدای بم برای مردان، لذا اهل خانه از زن یا مرد بودن مراجعه‌کننده مطلع می‌شدند.

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکه معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی

حریم، قلمرو، عرصه

در اواخر دهه ۶۰ میلادی جنبشی رفتارگرایانه در شهرسازی پا گرفت که بر ارزش‌های انسانی فضا تأکید نموده است و نقطه مقابل نظریاتی است که فضای شهری را به هندسه مجرد تقلیل می‌دهد. مشخصه بارز روند تکاملی انسان، رشد و تکامل حواس پنجگانه اوست. همواره در تعریف ادراک شناخت، ابهاماتی وجود داشته است. بچل^۱ تفاوت میان این دو را چنین بیان می‌کند: ادراک به معنی آگاهی از طریق حواس و دریافت توسط مغز است. در حالی که شناخت به معنی آگاهی در وسیعترین حد آن است که شامل:

مساجد که از معابر اصلی و فرعی محلی قابل رویت بودند به خواناتر کردن فضا و تشخیص قلمرو محلی، جهت‌یابی و ایجاد تنوع در مناظر یاری می‌رساندند.

بازار: بازار اصلی شهر اصلی‌ترین گذر شهر و قلب آن محسوب می‌شد توجه به برخی نکات در فضای بازار جالب توجه است به عنوان مثال شفافیت فضا هنگام فعال بودن بازار از اصولی است که شناخت بصری حریمها را به آسانی میسر می‌ساخت، بسیاری از مشاغل نظیر دباغی، عطاری، قنادی، حس بویایی عابر را تحریک کرده و بدین ترتیب ورود به قلمرویی خاص به راحتی قابل تشخیص بود. فعالیت‌های پر سر و صدا چون مسگری و آهنگری، با صدا راسته خود را مشخص می‌کردند.

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکه معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی.

جدارهای بیرونی بنا برای حفظ حریم خانواده بدون روزن و بسیار ساده بود و چنانچه نیاز به پنجره بود، پنجره‌ها در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قرار می‌گرفت و از شبکه‌های آجری، چوبی و گچی برای محدود کردن دید استفاده می‌شد.

ورودیها در بدنه‌های یکنواخت و بدون تزئین معابر تنها نشانه‌هایی بودند که حریم واحد مسکونی را تأکید می‌کرد. از نظر سلسله مراتب عملکردی و مالکیت، فضای سردر ورودی فضایی نیمه عمومی محسوب می‌شد و اشکال مختلف به خود می‌گرفت. طرح

1- Robert B. Bechtel

احساسات، ادراکات و ... است. دنیای حسی خوب، دنیایی است که به گونه‌ای مؤثر از عملکردهای ابعاد وجودی انسان حمایت کند. توانایی افراد در به کارگیری حواس خویش از نیازهای اولیه است. این احساسات باید دقیق، آگاه کننده و قابل کنترل باشند تا محدودیت‌ها و آزار رسانی‌ها به حداقل میزان خود کاهش یابند. باید توجه داشت که انسانها در جهان‌های حسی گوناگون زندگی می‌کنند و فضاها را که خلق می‌کنند نمودهای بارزی از چنین حالتی است. افراد به یک صورت با جهان اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌نمایند و این تفاوت در افراد با فرهنگهای مختلف شدیدتر است.

جان زایزل^۱ در نظریه رفتارگرایانه خود ۶ نیاز مشخص را برای تمام مردم برمی‌شمرد که عبارتند از: امنیت، خوانایی، محرمیت (خلوت)، ارتباط اجتماعی، راحتی و هویت^۲.

هر موجود زنده بنا بر خصلت خود مدعی قلمروی خاص شده، از آن در مقابل اعضای دیگر گونه‌ها دفاع می‌کند. هایدگر^۳ عقیده دارد که اجزاء اصلی قلمرو جنبه خصوصی و مشخص بودن آن و نیز مسئله دفاع است. وی بر این باور است که هر حیوان توسط یکسری حبابها یا بالونها با اشکال غیرمنظم احاطه شده که جهت حفظ فضایی متناسب مابین یکایک جانوران به کار گرفته می‌شود. هایدگر یکسری از چنین فواصل را تشریح و تعیین کرده و آنها را فاصله گریز، فاصله حساس یا بحرانی، فاصله شخصی و فاصله

اجتماعی خوانده است. رابرت سومر^۴ نوعی دیگر از فاصله را مطرح ساخته و آن را فضای شخصی نامیده است. فضای شخصی به محدوده‌ای با مرزهای نامرئی که اطراف بدن شخص را فرا گرفته و جایی برای مزاحمان در آن وجود ندارد، اطلاق می‌گردد. ادوارد تی‌هال^۵ نیز در کتاب "بعد پنهان" خویش فواصل صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی را برای انسان‌ها تعیین و تعریف می‌کند. وی تأکید دارد که احساس افراد نسبت به یکدیگر در زمانی معین عامل تعیین کننده در نحوه استفاده از فاصله است و هر فاصله باید به عنوان یک محدوده و حریم فضایی تعریف شود. درک انسان از فضا پویاست، وی فواصل را درک و احساس می‌کند اماوی دارای انواع خصوصیات شخصیتی نظیر درونگرایی، برونگرایی، سلطه‌جویی، مساوات طلبی و غیره است. هال همچنین به مسأله همجواریها اشاره دارد که از موارد بسیار مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهرهاست. اصل مهم در همجواریها، بروز رفتاری است که تعیین حریم، قلمرو، مرز و یا مالکیت نامیده می‌شود و در سرشت تمامی موجودات وجود دارد.

در تعیین حریم‌ها، توجه به عرصه‌ها در سکونتگاهها بسیار مهم است چرا که این مورد مانند سایر موارد از سلسله مراتب خاصی پیروی می‌کند. آستانه‌ها و فضاها مابینی و گذار؛ مکان‌هایی واجد خاطره‌اند که در آن، محیط خود را نشان می‌دهد. هنگامی که صحبت از حریم‌ها و حفظ آنها می‌شود،

- 1- John Zeisel
- 2- Identity
- 3- Heidiger
- 4- Robert Sommer
- 5- Edward T. Hall

چهره، حتی به صورت آنی و زودگذر وجود نخواهد داشت و برخورد شهرنشینان با یکدیگر تنها در مکان‌هایی میسر خواهد شد، که فاقد کارکرد اجتماعی یک فضای عمومی‌اند. مکان، فضایی است هویت‌ساز، نسبی و تاریخی که هرگز به طور کامل از میان نمی‌رود و نامکان هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نمی‌یابد (Canter, 1977,173).

حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره جمعی در محور زمان به حساب آورد. این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فرافکنی به سوی گذشته و همچنین به سوی آینده، تصور وجود نوعی منشاء و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب حافظه تاریخی را می‌توان به آلبوم بزرگی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همه افراد دسترسی یکسان و قرائت مطلقاً یکسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده به خود می‌گیرد؛ محور زمان را به صورت‌های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تأکید، تغییر شکل‌های اساسی، بازگشت‌ها و تکرارهای ماریچی و ... ایجاد می‌کند (Holloway, Hubberd, 2001,16). حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت می‌کند؛ به عبارت دیگر محور زمان در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و به نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معناگذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری می‌کند. مکان‌های شهر نام‌گذاری می‌شوند و تحولی که این نام‌ها در طول تاریخ به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیدا می‌کند تا اندازه زیادی حافظه تاریخی

واضح است که این کلمه معنای ثابتی نداشته و معانی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. چرمایف^۱ و الکساندر^۲ در یک تقسیم‌بندی، سلسله مراتب فضاهای عمومی و خصوصی شهری را چنین ارائه می‌کنند: "فضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه عمومی شهری، فضاهای عمومی خاص یک گروه، فضاهای خصوصی خانوادگی و فضاهای خصوصی افراد."

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی نمود. فضاهای عمومی، نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی، و گاه عرصه‌های مختلف با یکدیگر مرز مشترکی می‌یابند که خود بر تعیین اندازه نسبی عرصه‌های مجاور یکدیگر مؤثر است. اما نکته مهم آن که، پیوستگی درونی عرصه‌ها باید حفظ شده و سلسله مراتب بین آنها تحت تأثیر روابط متقابل به وجود آید.

انگاره‌سازی جهان، امری ادراکی، عملکردی، فرهنگی، ارتباطی، حسی، عاطفی و فعالیتی است. فضاها به خودی خود خوب یا بد نیستند، بلکه باید با به وجود آوردن نوعی سازگاری بین طرح و عملکرد، تنوعی از فضاهای مختلف را در نظر گرفت که افراد برحسب نیاز خود از آن بهره گیرند.

خاطره جمعی و حافظه تاریخی

احساس تعلق خاطر به مکان در بافت قدیم همواره مهم‌ترین عامل برای دوام پایداری آن، چه به لحاظ کالبدی و فعالیتی و چه از نظر معنایی و خاطره‌ای بوده است. هنگامی که فضای عمومی و وجود آن از حافظه جامعه پاک شود، دیگر مکانی برای تعامل چهره به

1 - Serg Chermayeff

2- Christopher Alexander

یک پهنه را مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳، ۲۵۹). مکان‌بخشی از فضا است که به وسیله‌ای مشخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود.

قلمرو با یک مکان، هویت روان‌شناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید (Pastalan, 1970, 88-101). متمایز شدن خصوصیات یک مکان از مکانی دیگر باعث می‌شود که افراد ساکن احساس نمایند که مکان زندگی آنها دارای کیفیات خاص است و ضمن علاقه به آن، تمایل به تأمین نیاز در داخل محدوده آن مکان داشته باشند (Holleway, Hubberd, 2001, 71). چنین احساسی نسبت به محل زندگی «احساس تعلق به مکان» گفته می‌شود که لنگ آن را به عنوان حس شهروندی نسبت به مکان تعبیر کرده است (Lang, 1994, 291). لینچ نیز در نظریه شکل شهر خوب مفهوم حس تعلق به مکان را در محور معنی مورد تأکید قرار داده است (لینچ، ۱۳۷۶، ۱۶۷)؛ یعنی خلق و ارتقای حس تعلق به مکان به منظور افزایش احساس تعلق اجتماعی مد نظر می‌باشد. بدین ترتیب مکان‌ها، کانون‌های فضایی هستند که به کمک حوادث و رویدادهای معنی‌دار (Tschumi, 1994, 154) هستی در آنها تجربه می‌شود.

مرز و آستانه، عناصر مکان را بنیان می‌نهند (Nor berg-Schulz, 1996). آنها فضای گذار از یک قلمرو به قلمرو دیگر را بوجود می‌آورند که می‌تواند

در نوع خود بی‌نظیر باشد. یک آستانه، مفصلی است که بین قلمرو گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد. بنابراین، آستانه می‌تواند یک حوزه کالبدی جهت نمایش ارزش‌های خاص فردی یا گروهی باشد (بتلی، ۱۳۸۲، ۳۰۷). این مکان می‌تواند به صورت حد و مرزهای قطعی و روشن، نظیر در و دروازه، مطرح باشد و شکل و مفهوم خاص به خود گیرد. یا در قالب فضاهای مابینی حریم‌ها را تعریف کند.

فضای شهری سنتی ایرانی، جایگاه تعاملات اجتماعی، نمود انگاره شهرنشینی، بروز هویت و حیات اجتماعی شهر، تجلیگاه تاریخ و خاطره جمعی شهروندان و بازتاب ارزش‌های قومی و فرهنگی تمدن شهری ماست.

نتیجه‌گیری

به منظور ایجاد حیات سالم و پویای شهری و در جهت افزایش پیوندهای اجتماعی و ادراکی شهروندان با محیط، حریم و قلمرو زندگی خویش، شناخت نیازهای ملموس و غیرملموس ساکنین ضروری است. مشارکت مردم در امور شهر و فرایندهای طراحی، تصویب و اجرای طرحها و برنامه‌ها، نه تنها مستلزم بهره‌گیری از پیشنهادات مبتکرانه است بلکه شناخت ویژگی‌های فرهنگی و جنبه‌های کیفی فضای شهری ایرانی نقش مؤثری در ارتقای کیفی فضاهای شهری خواهد داشت. در این رابطه نکات واجد اهمیت به شرح زیر جمع‌بندی و ارائه گردیده است.

- شهرهای ما با توجه به مهاجرتها و ترکیبهای قومی در پهنه‌ای وسیع از نظر اجتماعی ترکیبی از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگونند لذا باید گروههای اجتماعی، قومی و مذهبی بتوانند در صورت

تشدید استفاده از فضای عمومی، تقویت ارتباطات اجتماعی در نظر گرفته شود تا با افزایش حس تعلق افراد به محیط احساس مسؤلیت آنها در بهره‌برداری بهینه از فضا تقویت گردد.

- تعیین حریم کالبدی محله توسط طراحی بدنه‌ها، موانع طبیعی، معابر، و کاربریها.

- توجه به ورودیهای محله و ایجاد حس ورودی (واقعی یا مجازی)

- در نظر گرفتن کاربریهای متناسب و سازگار برای خودکفایی نسبی محله،

- تقویت مرکز محله و پیش‌بینی دسترسی آرام و پیاده از تمام نقاط محله به آن

- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی گوناگون در ایجاد فضاهای باز، سبز و ورزشی از جمله مواردی است که محیطی مطلوب و منسجم و معنی‌دار برای ساکنینش ایجاد می‌کند.

- در گذار از خصوصی‌ترین فضاها تا عمومی‌ترین عرصه‌ها باید همواره توجه بسیاری به نوع دسترسی‌ها و سلسله مراتب آنها مبذول داشت. یکی از متداول‌ترین راههای تعیین قلمرو محلات، محدود کردن دسترسی به بخش‌های مختلف آن است.

- حریم واحد مسکونی آرامترین نوع دسترسی را می‌طلبد و در سلسله مراتب دسترسی در فضای شهری از عمومی‌ترین بخشهای شهر تا واحدهای مسکونی همواره عرض معابر تعداد و نوع وسایل نقلیه کاهش یافته و پیچیدگی مسیرها افزایش می‌یابد.

- ایجاد معابر حلقه‌ای و بن‌بست، ترویج کوچه در مقیاس محله که معبری باریک و سنتی است افزایش دسترسی پیاده علاوه بر تأمین خلوت و آرامش مورد نیاز به تشویق ارتباطات اجتماعی می‌انجامد.

تمایل حریم فضایی خاص خود و واحد همسایگی مطلوب خود را داشته و بتوانند با شیوه خاص خود زندگی کنند. این امر به تنوع و غنای فرهنگی، اجتماعی و نهایتاً کالبدی شهر می‌افزاید اما باید فضاهای عمومی شهری مرتبط کننده چنین قلمروهایی واجد جذابیت لازم در افزایش ارتباطات متقابل و مناسبات اجتماعی بین ساکنان باشد.

- قلمرو ذهنی افراد برای محیطی که در آن زندگی می‌کنند فراتر از قلمرو زندگی خصوصی و مکمل آن است و در بسیاری مواقع جدای از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که مشخص کننده قلمرو ذهنی‌اند، یادها، حوادث و خاطرات نیز در شکل‌گیری این حریم موثرند.

- گاه بی‌توجهی به برخی حریم‌ها لطمات اساسی به روان انسانها وارد می‌سازد لذا مطالعات دقیق جامعه‌شناسی و روانشناسی برای هر شهر و هر محله که شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد ضروری است.

- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی مختلف و ناتوانان جسمی جامعه از نظر دسترسی، امنیت، آرامش، خلوت و یا تحرک فضایی، تنوعی را در فضای شهر پدید می‌آورد که هر گروهی برای خود قلمرو مشخصی را در آن متصور شده و به حیات مدنی و فضای شهری مرتبط می‌گردد.

- به منظور ارتباط بهتر با محیط و نظارت مسئولانه‌تر بر فضا در نظر گرفتن ترکیبی از عرصه‌ها در طراحی معابر به عنوان فضای عمومی که حیات شهر در آن جاریست، ضروریست.

- علاوه بر وجود مالکیت واقعی بر عرصه‌ها که بیانگر نظارت و کنترل فضاست باید مالکیت نمادین در فضای عمومی با پیش‌بینی فعالیت‌های زنده و جاذب،

- فعالیت‌های شاخص و زنده خود بیانگر نوعی مرز هستند که سبب افزایش خوانایی محیط می‌گردند. باید در نظر داشت که در گذر از عرصه‌های عمومی به خصوصی همواره از شفافیت فضا کاسته می‌شود.

- لبه‌ها و نشانه‌ها می‌توانند به عنوان عناصر جهت دهنده و بیان کننده قلمروها به کار روند.

- گروه‌ها به شبکه دسترسی ریتم داده آن را خواناتر می‌سازد لذا می‌توان همان‌گونه که در شهرسازی سنتی ایران تقاطع‌های مهم ارزش داشته‌اند با سر پوشیده کردن برخی از آنها و پیش‌بینی کاربری‌های عمومی به آنها اهمیت داد و در چنین فضاهایی، عرصه‌های عمومی فعالی را خلق نمود.

- طاقها، سباباطها، انواع فضاهای ورودی و دروازه‌ها، نقش موثری در معرفی آستانه‌ها و عرصه‌ها دارند که می‌توان متناسب با نوع و عملکرد فضا از آنها استفاده کرد.

- استفاده از آب و گیاهان بومی نه تنها برای جداسازی عملکردها و حفظ حریم‌های بصری و صوتی توصیه می‌شود، بلکه استفاده از آنها به سبب ارزش نمادین‌شان القاء نوعی محرمیت را کرده به غنای کیفیت فضای شهری می‌افزاید.

- در جهت ایجاد فضاهای پویا و به عبارتی مکانهای شهری، عرصه‌ها باید مشخص و تعریف شده باشند. فضاهای گم، مازاد و تعریف نشده با از میان بردن اصل تداوم فضایی و اغتشاش بصری و روانی زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانی‌ها و جرایم اجتماعی‌اند، که باید اصلاح و ساماندهی شوند.

- میزان محصور بودن فضا و نحوه دسترسی به آن در تعریف قلمرو بسیار موثر است. انسان فضاهای محصور را بهتر درک کرده با آن ارتباط برقرار می‌کند،

با توجه به ویژگی فضاهای متباین، شکل فضاها و خصوصیت ایستایی و پویایی آنها می‌توان از آنها در طراحی و تعریف و تحدید عرصه‌ها سود جست.

- در ایجاد فضاهای محصور همواره باید به رعایت تناسباتی توجه شود که حس ترس از فضا، بیگانگی نسبت به آن و آشفتگی روحی را پدید نیاورد.

- توجه به مفهوم سنتی درونگرایی در واحدهای همسایگی با پیش‌بینی حیاط مرکزی به صورتی جدید و امروزی به نحوی که نور کافی و تهویه مناسب برای ساختمان تأمین گردد.

- توجه به مسئله بازشوها و پنجره‌ها در بدنه‌های خارجی برای به حداقل رساندن دسترسی بصری که این امر با در نظر گرفتن شکل و ابعاد خاص برای پنجره‌ها، عقب‌نشینی آنها در بدنه‌ها، پیش‌بینی انواع شبکه‌های آجری، سیمانی و شیشه مات و پیش‌بینی پنجره‌های طبقات همکف در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قابل حصول است.

- توجه به کف‌سازی، با تغییر جنس و رنگ کف‌سازی‌ها، پیش‌بینی اختلاف سطح‌ها، و ایجاد پیچ و خم می‌توان دسترسی‌ها را آرام و قلمروها و عرصه‌ها را مشخص کرد.

- ایجاد فضاهای متباین مانند تغییر در عرض معابر و ارتفاع بدنه‌ها، ایجاد گشادگی، سرپوشیده کردن معابر، تغییر در میزان محصور بودن فضا، علاوه بر ایجاد تنوع بصری و غنای فضایی، در تعیین عرصه‌ها بسیار موثر است.

- اجتناب از اختلاف ارتفاع زیاد بین بناها و حفظ فاصله کافی بین ساختمانهای بلند و کم ارتفاع و پیش‌بینی موانع طبیعی و مصنوعی برای کاهش دید.

- ۶- حبیب، فرح (۱۳۸۴)، «شعر رنگین فضای شهری ایران»، شهرداریها، شماره ۷۲، سال ششم.
- ۷- حبیب، فرح (۱۳۸۲)؛ «زبان خاموش شهر»، شهرداریها، شماره ۵۱، سال پنجم.
- ۸- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)؛ «انسان‌شناسی شهری»، نشر نی، تهران.
- ۹- لینچ، کوین (۱۳۷۶)؛ «تئوری شکل خوب شهر»، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

10- Canter, David (1977); "The psychology of place", the architectural Press, London.

11- Holloway, Lewis & Hubbard Phil (2001) "People and Place", Pearson education, England.

12- Lang, Jon (1994) "Urban Design, the American experience", vannastrand and Reinhold, New York.

13- Lefebvre, H. (1991); "The Production of Space", Oxford, Blackwell

14- Norbergschulz, Christian (1996) "The phenomenon of place", Princeton press, New York.

15- Pastalan, Leon (1970) "Privacy as an expression of human territoriality", university of Michigan.

16- Stringer, Peter (1975); "Understanding the city" in Environmental interaction, ed: David Canter, Survey Uni. England.

17- Tschumi, Bernard (1994); "Spaces and events", the city cultures reader, ed: Malcolm Miles, Tim Hall, London, Rutledge.

- استفاده از الگوهای انعطاف‌پذیر و ارگانیک برای تعیین عرصه‌ها.
- استفاده از گیاهان و فضای سبز برای تحدید و تعریف قلمروها، کاهش دسترسی بصری به حریم خصوصی خانه‌ها و کاهش آلودگی صوتی.
- تأکید بر فضای ورودی واحدها از طریق، اختلاف سطح نسبت به معبر، عقب‌نشینی نسبت به معبر، استفاده از گیاهان و پوششهای سبز و تأمین روشنایی مناسب.
- با پیش‌بینی ورودیهای غیرمستقیم و فضاهای تقسیم‌کننده، دید مستقیم به داخل حریم خصوصی خانه‌ها حتی الامکان کاهش یابد.

منابع

- ۱- آنتونیادس، آنتونی سی؛ (۱۳۸۱)؛ «بوطیقای معماری»، ترجمه احمدرضا آی، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سروش، تهران.
- ۲- بیکن، ادموند (۱۳۷۶)؛ «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه ظاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۳- بنتلی، ایان و دیگران (۱۳۸۲)؛ «محیط‌های پاسخده»، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۴- حبیب، فرح (۱۳۸۵a)؛ «فضای شهری بستر تعامل اجتماعی، تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری» معماری و فرهنگ، سال هفتم، شماره ۲۴.
- ۵- حبیب، فرح (۱۳۸۵b)؛ «هماوایی نور و رنگ در فضای شهری ایرانی»، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۲۷.